

یادداشت های پراکنده
از زنده یاد مرجان کمال به زبان فرانسوی
مترجم: فریده کمال
بخش دهم



مرجان در آرامگاه مولانای بزرگ بلخ در قونیه سال ۱۹۹۶ میلادی

من آن پیرای پنهانم	اگر پنهان بود پیدا
من آن دانای نادانم	و اگر نادان بود دانا
نه صید دانه و دامم	همسای گلش قدسم
نه مرغ این ملکاتم	کذرو باغی فردوسم
که نبود بی قدح دستم	من آن هشیار سر مستم
بی هم این وهم آنم	بهاشودیم نیستیم هستم
چنان عشق را شهم	سپهر مهر را ماهم
صفا را آفرین خوانم	بستان را آیین بوسم
من آن پیدی پنهانم	اگر پنهان بود پیدا
من آن دانای نادانم	اگر نادان بود دانا

جامعه افغان:

جامعه افغان به حیث یک جامعه تقریباً مساوات طلب و طرفدار برابری شناخته شده است، لکن لازم است که یک تعداد موقعیت های اجتماعی دیگر را مشخص کرد:

به استثنای متجانس بودن تقریبی، اشخاصی وجود دارند که توسط زمین داران مورد بهره کشی و سوء استفاده قرار می گیرند، که بالاخره سبب مقروض شدن دهاقین و زارعین گردیده، که آن ها غربا، بدون زمین (Landless) نامیده می شوند.

شکل عمومی:

سیستم تولیدات زراعتی متنوع می باشد، مگر به سبب رقابت ها نظر به نادر بودن امکانات، روابط بین شان خراب و به قطع رابطه می انجامد، بعضی اوقات این روابط به وخامت و بالاخره به دشمنی و خشونت مسلحانه می انجامد. در جامعه پشتون که یک جامعه مساوات و برابری است، اما به صورت بسیار قوی از خود راندن یک دیگر در بین گروپ ها وجود دارد.

بندیکت گریمه (Benedict Grima) در مورد پشاور می گوید، که چطور بعد از مدغم شدنش به حیث همسایه، از همسایه بودن استفاده می کند، و از این مدغم شدن در جامعه به صفت یک مشاهده گر خاص، عدم مساوات اجتماعی را مورد بررسی قرار داد.

موقعیت همسایه بودن با یک نیت خیر با دادن یک پناهگاه شروع و در مقابل شخص برای ممنونیت برای صاحب خانه کار می کند، که به زودی به یک کار شاقه تبدیل می گردد، این نوع روابط در وقت جهاد بسیار مروج و عمومی گردید.

در مورد فامیل ارسال:

از مشخصات فامیل ارسال یکی این است که از سال ۱۹۹۰ قابلیت این را داشتند، که از مسابقه و داشتن رقابت بین قومندان ها اجتناب کنند.

وقتی حاجی قدیر به حیث والی ولایت ننگرهار در سال ۱۹۹۲ مقرر می شود، فوراً یک شورا از نمایندگان تمام احزاب سیاسی مقاومت تشکیل می دهد و یک نقطه افتخار با گفتن یک ضرب المثل مشهور به ارتباط قبیلۀ احمدزی، (سنگ احمدزی ها وزن سنگین دارد) (د احمدزی تیگه گرنگه ده) جلسه را افتتاح می کند.

این نشان دهنده اقتدار و صلاحیت قبیلۀ شان بوده که در صورت یک اختلاف و دعوا می توانند به آن راه حلی پیدا کنند. و حتی در سال ۱۹۹۲ حاجی قدیر تصمیم گرفتن یک مجلس از تمام رهبران احزاب مقاومت را می گیرد، که در کابل درگیر بودند، و حتی آن ها را تا رسیدن به یک نتیجه و برای یافتن یک راه حل قید می کند. گر چه ابتکار عمل وی موفق نمی شود اما نشان دهنده آرزوی وی برای برقراری صلح بین احزاب مختلف درگیر بود.

خط مش اساسی ارسال ها از سال ۲۰۰۲ همین می باشد اما بدون مشکلات نبوده، زیرا در سال ۱۹۹۰ یک تعداد دشمنی ها و خصومت ها پدیدار گردید.

اولاً حضرت علی جهت اعتراض در مقابل لیدرشف بودن حاجی قدیر با مسعود اتحاد بست.

روابط همراهی حضرت علی:

حاجی قدیر یکجا شدن با حضرت علی را قبول کرده و با وی اتحاد بست، زیرا حضرت علی یک کار فرما و پیمان کار قوی ست، و یک شخصیت بزرگ اقلیت های پشه ئی ولایت بوده، و اساساً در ولسوالی دره نور و شهر جلال آباد اقامت دارند.

پروسه سیاسی بُن (Post – Bonn) به حضرت علی اجازه محکم کردن و قوی ساختن شبکه خود را داد که به قومیت ارتباط می گیرد. و از طرف دیگر در سال ۲۰۰۵ در انتخابات ولسی جرگه اکثریت آراء را به دست آورد، و این برایش اجازه راه یافتن به پارلمان را داد.

در هنگام دیدارم از ولسوالی دره نور، شخصی که من را همراهی می کرد از حیرت خود برای من در مقابل کار های بسیار زیاد و مهم جهت احیای دوباره ولسوالی فوق الذکر خاطر نشان کرد (مانند ساختن سرک ها، احیای زمین های زراعتی و غیره). وی علاوه نمود که مدّ مدیدی بود که از ولسوالی دیدن نکرده بود، و تعجب خود را از تغییر چهره این ولسوالی ابراز نمود، که برایش غیر قابل شناخت می باشد.

بعداً به طور طنز آمیز گفت: «حضرت علی برای قوم خود آنقدر کار کرده که پشه ئی ها در آخرت نیز به طرف وی سجده خواهند کرد».

روابط همراهی حاجی زمان:

از طرف دیگر موفق شد تا حاجی زمان را خنثی بسازد، به مناسبت انتخابات پارلمانی، برایش اجازه داخل شدن را در خاک افغانستان نداده و راه را برایش از طریق سرک اصلی تورخم بسته نمود، تعداد هواداران حاجی زمان مظاهرات زیاد به راه انداختند، ولی موفق شد تا همه آن ها را متفرق کند.

هنگامی که در سال ۲۰۰۷ تظاهرات و خشونت های مسلحانه افزایش یافت، همه آن ها دلیلش را به کرزی نظر به مقرر نمودن یک والی، رجعت داده و می گویند که بدون این که با سران و بزرگان قوم مشوره کند، یک شخص خارج از محل و منطقه را مقرر نموده است، و این شخص بیخبر و بیگانه از عرف و عادات این محل، قادر به برقرار کردن موازنه بین اقوام در ولایت نمی باشد، که با این کار به مجلسی مشوره دهی سران و بزرگان قومی که در داخل مسجد سپین جماعت، که در داخل صحن ولایت موقعیت دارد، خاتمه داد.

نقل قول ها:

نوامبر ۲۰۰۹،

«نه خواستم که تولید کننده، برای مصارف کنندگان باشم، اما خودم یک مصرف کننده تولیدات شدم، دنیا در داخل یک جالی یا سبد خانواده ها».

«اگر شما دیگر چیزی فهمیده نمی توانید، به چیز دیگری فکر کنید».

«اگر چیزی را یافته نمی توانید، چیزی دیگری را بیابید».

«روز روشن غرب، شب تاریک شرق است».

«آیا ما همه در این دنیا برای انتخاب بندی خانه های خود هستیم؟».

«آرزو های تان را عادی و پیش پا افتاده نشمارید».

«فابریکه ها و تولید کنندگان خورد سبب تولید غنی می شوند».

«هیچ کس، هیچ کس نیست».

«ما برای مهتاب و ستاره ها یک لانه یا آشیانه خاک هستیم.»

«فراموش کن که تو حق به جانب هستی، در آن صورت همه چیز را میدانی.»

«نمی توانیم همه مردم را قید کنیم، همه وقت قید شده اند.»

«مقبولی شب های پر ستاره، قلب همگان است.»

«باران می بارد، و این تنها چیزی است که کرده می تواند، همان باریدن است.»

«اگر فکر می کنی که راه حل را قبل از خواب پیدا کرده اید، وقتی بیدار می شوید راه حلی وجود ندارد.»

«من یک دختر خورده هستم که با رفاه و آسایش زندگی می کنم، من از کپیتهلیزم و پارتنی کمونیست وحشت دارم، من یک زنی هستم که لغت را نمی گیرم، من یک طفلی هستم که از شب می ترسم، من یک فالبریکه ای هستم که زندگی من در آن سائیده شده است، من یک سگی مطیع و اهلی هستم، حقه باز و دروغ گو، و دلم برای همه تان می سوزد.»

«هوا در دنیا سرد است، لاکن در بعضی نقاط آتش روشن است، به خاطر این که هوا را گرم کند.»

«شروع هنر و آرت، یک آفتاب برآمد است.»

«نوشیدن برای دختران بسیار زشت و نا پسند است.»

«در باره من طوری حرف زده می شود، مثل این که من مرده و به خاک سپرده شده باشم، و دیگر جواب داده نتوانم، این ها در بالای مقبره من تُف انداختند در زندگی ام، و من به این موافقت ندارم.»

«در حقیقت من هیچ وقت نمی توانم چیزی را بکنم که از من انتظار دارند، فلذا من ناراحت هستم، اما در اصل چیزی که آن ها می خواهند ناراحت شدن من است، فلذا از من آزرده نیستند، تنها اگر من به ناراحت شدن خاتمه بدهم، در آن صورت از من ناراحت می شوند، و این آزار دهنده است.»

«من همه چیز را همراهی یک تعداد نقص ها، کمی ها و کاستی ها اجراء می کنم، و این سبب شده که من متواضع و محجوب باشم، متواضع بودن یک صفتی است در خور ستایش... آیا متوجه شده اید؟»

«بیت خواندن یک عمل هنری است.»

«از آنجا که شاید یک ملیون چیز در ظرف دو دقیقه اتفاق می افتد، مردم به هزار نوع مختلف از آن به رقمی که برای شان سازگاری داشته باشد، استقبال می کنند، و طبق دلخواه می توانند تصمیم بگیرند یا نگیرند.»

«شنیدن لغات یکی پشت دیگر برای شان چندان مفهوم و اهمیت ندارد، چیزی که برای شان مهم است، تنفس هوای تازه و یک بوی معطر گوارا.»

«امروز یک دنباله رویی غم انگیز و ناراحت کننده و یک تقلید کردن هر شخص از شخص دیگری وجود دارد. بسیار اند آرتیست هایی که خود را به جای دیگری فکر می کنند، عوض این که بهتر شدن خود را پرورش دهند.»

ادامه دارد